



نسبت غلط به امام (ع)

در روزنامه اطلاعات خواندم که یکی از رجال سیاسی و علمی و دانشگاهی و حقوقی کشور بیاسخ بزرگواری از آیات عالی درجات نوشته بودند «من باب تذکر حدیث علوی پر معنای (ادبوا اولادکم بغیر آدابکم لانهم خلقوا لغير زمانکم) گفته مرا راجع باداره امور کشور توضیح میدهند و هیچ بیان دیگری راجع به بازگشت بصدر اسلام لازم نیست».

حقیر در متن و موضوع مرقومه ایشان که همتن سیاسی است عرضی ندارم. چون نه حرفه سیاست و ششم سیاسی دارم و نه اکثر موضوعات سیاسی را که از امور خلافی است قابل اتفاق نظر و اتحاد حکم میشمارم ولی آنچه که موجب تعجب من در اعتقاد آن نویسنده محترم بحدیث بودن عبارت فوق شد و از طرف دیگر بسیار دیده‌ام که این عبارت غلط (مفهوماً و حکماً) کثیری از خانواده‌ها را، به توهمات بیجا و اعتقادات ناروا و ادا داشته و نیز بعضی از فضلا و دانشمندان قدیم و جدید را مانند دانشمند حاضر بشبهه انداخته است، بر آن شدم که بعرض این مختصر مبادرت جویم و باطلاع اهل بصیرت برسانم که این جمله معروف نه حدیث است و خبرونه امر و حکم پیغمبر و وصی پیغمبر. زیرا که در این (مستمسک) فارغ از تنقیح مناط اصولی و موازین خبری و درائی، دو اشکال محکم و مبرم وجود دارد که یکی عقلی و منطقی است و دیگری شرعی و حکمی که يك لمحه امعان نظر و دقت مختصر در عریك از آن دو کافی است که مضمون عبارت را از اعتبار عملی بیندازد و آنرا تا حد سخن معمولی و متعارفی پایین آورد.

{* استادسید کریم امیری فیروز کوهی از شاعران و ادیبان طراز اول کشور.

و اما آن اشکال منطقی و عقلی این است که هر گاه در زمان پدران و پسران آدابی وجود نداشته باشد که هر دو آنان (به نسبت بیش و کم) از آن آگاهی و بمفاد آن عمل داشته باشند ، دیگر پدران چه گونه میتوانند فرزندان خود را به چیزی که کیفیت آن بر هیچکدام معلوم نیست و احتمال وجود آن تنها مخصوص بزمان آینده است ، متأدب گردانند ؟ و آدابی را که خود از آن اطلاع ندارند بدیگری تعلیم دهند ، زیرا واضح است که قدرت پدران در هر عصر منحصر در این است که فقط بتوانند فرزندان خود را بآداب رائج عصر و زمان حاضر ارشاد و هدایت نمایند و یا از آنها باز شان دارند و ممانعت کنند . تنهادر لالتسی که ممکن است این عبارت بروفق نظر توجیه کنندگان (وبصورت رائج آن) داشته باشد ، این است که از این امر ارشادی آنهم بکومک قرائن خارجی و استلزام عقلی و یا تأویل صراحت عبارت به نوعی کنایه تعریضی بتوان چنین استفاده کرد که (اصراری نداشته باشید که اولاد خود را بآداب عصر و زمان خویش تربیت کنید ، بلکه ایشان را رها کنید تا بهر طریق که عصر و زمان آنان اقتضاداشت بهمان رنگ بر آیند و آداب و اخلاقی را که تداول اکثری یسافت برگزینند) . که این وجه نیز ولو تعریضی و کنائی در شان دین مبین اسلام و حکم مردی بصلابت و حدت امیرالمومنین صلواتالله علیه نیست ، و حتی مغایر با حکومت و قاطعیت اسلام در دستورها نیز هست .

و آن اشکال دوم که شرعی و حکمی است ، چنین است که اگر فرض این باشد که در زمان فرزندان طبقه ای از پدران یا اولیای دیگر فرزندان ، اجتماع مردم آن چنان رو بنسازد و تباهی رفته باشد که احکام اسلامی از حکومت افتاده و یا بعلمی دیگر فسق و فجور و ظلم و تجاوز و کفر و بی دینی و بی پروایی در همه سطوح مردم جزء آداب و سنن درآمده و آنقدر رسوخ و قوت یافته باشد که خلاف آن در نظرها عیب و ناپسند بشمار آید . آیا باز هم این قاعده جاری است ؟ و باید گفت که علی علیه السلام جواز چنین مناسدی را بنا بجزیره مان و تربیت عصری صادر کرده و امر فرموده است که فرزندان خود را بهمان نحو که مقتضای زمان است تربیت نمایید و حتی از پیش آنانرا آماده کنید که از آداب و اخلاق و تعلیم و تربیت منصوص مخصوص اسلامی سر باز زده و بآدابی متادب شوند که زمانه آنها را می پسندد و در همه جا و هر طرف مورد تعلق و عمل مردم دنیا است !

نتیجه این مقدمات این است که چنان عبارتی نمیتواند کلام هیچ یک از دین داران بخصوص مولای ما صلواتالله علیه بوده باشد . باضافه اینکه در تمامی کتاب عظیم نهج البلاغه از خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار آن حضرت چنین عبارتی وجود ندارد و هیچکدام از کتب حدیث و احکام فقهی نیز نه بذکر آن پرداخته و نه حکمی از آن انتزاع کرده اند . در کتاب کشکول شیخ اجل بهاء الدین محمد عاملی قدس سره العزیز دیده شد که جمله مزبور

بهمین کیفیت در آن ذکر شده و شیخ احتمالاً آنرا از یکی از حکمای یونان (شاید سقراط) دانسته و بدون تحقیق از آن گذشته است. که انتساب آن بسقراط نیز بعید بنظر میآید.

مفاسدی که از این دستور غلط در آداب و اخلاق خانواده‌ها پدید آمده و اعتقاد بآن بگشاد بازی و بی بندوباری در تربیت فرزندان بخصوص در طبقه متوسط و اعیان انجامیده است کم نیست و شمام هم بسیار بر خورده‌اید به خانواده‌هایی که مبانی اخلاقی و تربیتی آنها بر هوی و هوس و حظ نفس و حکومت میلها و شهوات استوار است و چون در باطن باطن تاحدی که بگاو و گوسفند و پستند و ناپسندشان ضرری وارد نیاید دوست میدارند که دینی هم داشته و قدمی در راه احکام آن گذاشته باشند همیشه سعی دارند که برای صحت قول و فعل و سلیقه و میل خویش از اوامر و احکام دین توجیهی (ولونساوجیه) درست کنند و بقول آن مازندرانی (دست، سکی) در جواز پاره‌ای از معاصی برونق خواستها و شهوات خویش بتراشند و در دست داشته باشند. همین‌ها بمحض اینکه در کیفیت سلوک و چگونگی اخلاق فرزندان بخارج رفته (و یاد داخل مانده پیشرفته‌تر از خارجیان) ایرادی گرفتند و فی‌المثل گفتند که «این معاشقه علنی فرزند گرامیتان با همسر خود در مقابل چشم همه صحیح نیست» فوراً بزرگتر خانواده بخصوص خانمهای مدعی علم و سواد (که اغلب سفر آمریکا و حج بیت‌الله را باهم جمع کرده و مرتباً در سفره حضرت عباس ع و مجلس قرائت قرآن حاضر میشوند و چون جمعیت خصوصی ترشد پوکر رقیقی هم بایکدیگر میزنند و بسدین شیمه مرضیه ازدنیا و آخرت هر دو نصیب میبرند) و یا بقول مولیر (زنان متظاهر بفضل) با نگاهی عالمانه در مسائل جاهل میگویند «ای آقا، راستی که این فرمایش از شما عجب است شما که بهتر از من میدانید که حضرت علی در کتاب نهج البلاغه نوشته‌اند (!؟) که فرزندان خود را بغير اخلاق زمان خود تربیت کنید چرا که آنها برای زمان دیگری غیر از زمان شما آفریده شده‌اند!»

عجب‌تر از این دریافت و اجتهاد. این است که چند سال پیش در یکی از دو روزنامه عصر (اطلاعات یا کیهان) نوشته‌ای خواندم که نویسنده آن با اصرار و ابرامی بسیار پیشنهاد کرده بود که چرا در ایران مترقی نباید مثل ممالک پیشرفته دنیا، تعلیم جنسی فی‌مابین پسران و دختران دانشجو (و یاد دانش‌آموز) اجباری شود و امروز که در اکثر نقاط متمدن عالم (این مسائل حل شده!!) و ما هم در دروازه تمدن بزرگ قرار گرفته‌ایم دیگر برای چه همچنان میبایست در عقائد ارتجاعی خود باقی بمانیم. در جایی که چند قرن پیش حضرت علی فرموده است که «فرزندان خود را... الخ»

و اما مودای برداشت و مطلوب حضرات از این جملات، البته بدون اینکه منشاء

حکمی بوجوب و یا دلیل سیره‌ای بجواز شرعی (آنطوری که اینان می‌خواهند و بدنبال دلیل شرعی بروفق مرام خود می‌گردند) بوده باشد عبارتی است منقول از مولی صلوات‌الله علیه در نهج البلاغه که می‌فرماید «الناس بزمانهم اشیه منهم بآبائهم» و این همان چیزی است که از باب طعن و تعریض و اخبار از حقیقت و نفس الامر طبیعت آدمی و نشان دادن تأثیر تربیت اجتماعی و خوپذیری انسان و دیگر کون شدن او بدگرگونی حوادث و اتفاقات و قبول خلیات و آداب متفاوت بر حسب تغییر ازمنه و بروفق (مدروز) و آیین اکثری نتیجه قهری مورد نظر حضرات را خود بخود در بردارد و در واقع می‌فرماید (بیهوده غم تربیت فرزندان خود مخورید) که (آنان در هر زمانی که بدنیا آیند) به تربیت عصر و روزگار خویش (و آنچه که بتقاضای روز باید باشند) شبیه‌ترند تا به پدران خود، یعنی هر قدر هم که در تربیت و خوپذیری آنان دقت بخرج دهید و از تصرف اخلاق زشت و صفات ناپسند دورشان نگه دارید، باز سهم زمانه در فرزندان شما بیش از سهم جد و جهد شما در تربیت خاص شما است تا آنجا که این سهم نه تنها بر سهام آموختن و اکتساب، بلکه بمقدار توارث ذاتی و انتقال طبیعی صفات و نشانه‌های پدری و اجدادی نیز فزونی خواهد گرفت و ایشان را بعصر و زمان خویش شبیه‌تر خواهد ساخت تا به پدران و سازندگانشان و من همین مضمون بسیار دقیق و باریک را که حقاً صادر از خاندان وحی است طی قطعه‌ای بنظم در آورده‌ام که سه بیت آنرا بمناسبت نقل مینمایم. والسلام

قطعه

در تربیت طفل بخود غره چه باشی	کورا بمثل شیوه چنین است و چنان است
هر چند کشی خود را در خدمت فرزند	فرزند تو آنست کزان دگران است
زان پیش که باشد خلف الصدق پدر را	
گر نیک و گریه، خلف الصدق زمان است	

خود پرستی

تراشیدم صنم بر صورت خویش	بشکل خود خدا را نقش بستم
مرا از خود برون رفتن محال است	بهر رنگی که هستم، خود پرستم

اقبال لاهوری - معاصر